

باسمه تعالی

فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی<sup>۱</sup>

سیره انبیاء و اوصیاء در درگیری با «مراکز تولید اخلاق رذیله‌ی  
اجتماعی»، مبین ضرورت تحول در «علم اخلاق» جهت شناخت  
صحيح و مقابله همه‌جانبه با «مدل اداره»  
(به‌عنوان مرکز تولید اخلاق رذیله در جوامع امروزی)

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

روز نهم محرم (هشتم شهریور ۹۹)

بحث پیرامون «اخلاق اجتماعی» بود و این که اخلاق - بر خلاف آن چه معمولاً تصور می‌شود - صرفاً یک امر فردی نیست. البته پایه‌های علم اخلاق و چارچوب‌های تخصصی آن، نقش مهمی در ایجاد این تصور (فردی‌بودن اخلاق) داشته چون در کتب اخلاقی و فلسفی، علوم عملی (به معنای شناخت آنچه «خیر» است و علم به باید‌ها و نبایدها) به سه قسم تقسیم شده است<sup>۲</sup>: یا مختص به یک فرد است که علم

---

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت‌گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> — <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh>

۲. اخلاق ناصری؛ ص ۴۴ و شفای ابن سینا؛ ص ۱۴.

«تهذیب اخلاق» نام دارد و یا مختص به یک فرد نیست که در بین جماعت و گروهی از انسان‌ها مشترک است. در این قسم، یا وجه اشتراک آن جماعت انسانی، زندگی در یک خانه و منزل است که در این صورت، علم «تدبیر منزل» نام دارد و یا وجه اشتراک آن جماعت انسانی، زندگی در یک شهر یا اقلیم یا مملکت است که در این صورت، علم «سیاست مُدُن»<sup>۳</sup> نام می‌گیرد. لذا یک تلقی متداول وجود دارد که اخلاق یک امر فردی است و شخص باید اخلاق رذیله و حمیده را بشناسد و خودش را از اخلاق رذیله، تخلیه کند و تدریجاً متصف به صفات حمیده و ملکات فاضله بشود. در کتب اخلاقی هم راه‌های درمان اخلاق رذیله و سپس رسیدن به اخلاق حمیده را شمرده‌اند تا فرد از این طریق، روی حالات روحی و فکری و جسمی خودش کار کند تا به نتیجه مطلوب برسد. البته صحیح است که بخشی از امور اخلاقی، مربوط به فرد و وابسته به اوست؛ خصوصاً برای بعضی از افراد که اراده‌ی قوی دارند و می‌توانند برخلاف جوّ حاکم حرکت کنند و فارغ از محیط، به خودسازی پردازند.

اما اکثریت مردم این گونه نیستند بلکه تحت تأثیر جوّ جامعه، روابط اجتماعی، فضا و محیط جمعی هستند. متناسب با همین واقعیت است که خدای متعال هم خطاب‌ها و عبارات متعدد و مختلف و متکثری دارد که در آنها، یک وصف اخلاقی را به یک جامعه - و نه تک‌تک افراد - نسبت می‌دهد. اگر جامعه صرفاً یک سری افراد کنار هم چیده شده باشند، این عبارات قرآنی معنای روشنی پیدا نمی‌کنند اما اگر توجه کنیم که جامعه علاوه بر افراد، روابطی بین آنها ایجاد می‌کند که باعث شکل‌گیری یک هویت جدید به نام جامعه می‌شود، در این صورت نسبت‌دادن وصفی خاص به یک جامعه معنادار خواهد شد. وقتی افراد جامعه در محیط و روابط و بستری خاص قرار گرفتند و در آنها پرورش پیدا کردند، می‌توان گفت همه با همدیگر یک اخلاق پیدا می‌کنند و یک راه را می‌روند؛ گرچه سلايق و عقلانیت و روحيات‌شان متفاوت باشد. لذا ممکن است چند نفر وقتی درباره موضوع خاصی صحبت می‌کنند، چند نظر متفاوت مطرح شود اما با این حال و در عمل، همه درباره همان موضوع یک مسیر مشابه را طی می‌کنند چون جامعه خاصیتی دارد که همه یا اکثریت را به یک سمت می‌کشد. بله! افراد خاصی که قدرت

---

۳. مُدُن، جمع «مدینه» و به معنی شهرها است.

روحی بالایی داشته باشند، از مسیر دیگری می‌روند اما عملاً به یک اقلیت تبدیل شده و توسط جامعه منزوی می‌شوند. لذا اگر تقسیم متداول علوم علمی را هم در نظر بگیریم، اتفاقاً آن چیزی که بیشترین سهم را در شکل‌گیری اخلاق دارد، «سیاست مدن» است که محیط جامعه و جو غالب را متعیّن می‌کند. یعنی ریشه‌های علم اخلاق باید از این بخش بنا شود تا بر اساس آن، به محیط خانواده و سپس به حالات درونی فرد هم برسد.

لذا قرآن کریم مکرر در مکرر، اوصاف اخلاقی و ارزشی و اعتقادی را به یک قوم و جامعه نسبت داده که اگر موارد تکراری آن را حذف کنیم، به بیش از بیست و پنج وصف می‌رسد. البته این تعداد مربوط به نص آیات و صراحت عبارات است و الا آیاتی که به مفهوم و لازمه به این معنا اشاره می‌کنند، بیش از این هاست. لذا فرهنگ قرآن کریم نیز نشان می‌دهد که مقوله‌ی اخلاق اجتماعی و تفاوت آن با اخلاق فردی بسیار مهم است. اصلاً منشأ اصلی شکل‌گیری اخلاق و بستر اصلی برای پرورش افراد، جامعه و ساختارها و روابط اجتماعی است که در کتاب «ساختارهای اجتماعی قاتل امام(ع)؛ ساختارهای اجتماعی برانداز نظام» مفصلاً به آن پرداختیم. عبارات قرآن کریم را ملاحظه بفرمایید: «قَوْمٌ طَاغُونَ» (ذاریات/۵۳ و طور/۳۲) یعنی قومی که خدای متعال، وصف طغیان را به آنها نسبت می‌دهد؛ «قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» (مائده/۵۸ و حشر/۱۴)؛ «قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف/۸۱)؛ «قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸)؛ «قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال/۶۵ و حشر/۱۳ و اعراف/۱۷۹)؛ «قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه/۶)؛ «قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (توبه/۵۶) قومی که می‌ترسند؛ «قَوْمٌ عَادُونَ» (شعراء/۱۴۴) قومی که اهل تعدی و تجاوز و عدوان و خروج از حد هستند؛ «قَوْمٌ تَفْتَنُونَ» (نمل/۴۷) قومی که به بلا و امتحان اجتماعی دچار شدند؛ «قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» (نمل/۶۰) قومی که از حقایق عالم عدول می‌کنند؛ «قَوْمٌ خَصِمُونَ» (زخرف/۵۸) قومی که اهل تخاصم و دشمنی با خدای متعال و انبیاء هستند؛ «قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ» (زخرف/۸۸)؛ یا «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (انعام/۹۹، قصص/۳، اعراف/۵۲ و عنکبوت/۵۱)؛ «قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ» (دخان/۲۲)؛ «قَوْمًا فَاسِقِينَ» (توبه/۵۳، زخرف/۵۷، ذاریات/۴۶ و نمل/۱۲)، «قَوْمًا جَبَّارِينَ» (مائده/۲۲)؛ «قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف/۶۴) قومی که کور هستند؛ «قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف/۹)؛ «قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون/۴۶) قومی که اهل علوّ و عتوّ و

استکبارند؛ «قَوْمًا ضَالِّينَ» (مؤمنون/۱۰۶) قوم گمراه؛ «قَوْمًا لُدًّا» (مریم/۹۷) قومی که دشمن سرسخت و لجوج و عنودند؛ «قَوْمًا بُورًا» (فرقان/۱۸ و فتح/۱۲) قومی که نابود و مفتضح و ضایع شدند؛ «قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (مجادله/۱۴ و ممتحنه/۱۳) قومی که مورد غضب الهی قرار گرفتند؛ «قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ» (اعراف/۱۶۴) قومی که هلاکت به کُل آنها نسبت داده شد و دچار عذاب شدند.

البته این نوع موضع گیری برای مدیران جوامع و کسانی که در منزلت مدیریت امور کلان هستند، بسیار طبیعی است و چنین اشخاصی فقط با تک تک افراد کار ندارند. مخصوصاً اگر مدیران انسان های عادی باشند که اصلاً نمی توانند با تک تک افراد ارتباط مستقیم داشته باشند بلکه برای اداره جامعه و تحقق مقاصد خود، جامعه را در دسته بندی ها و طبقه بندی های بزرگ تحلیل می کنند و هر فردی که در یکی از این دسته ها و طبقات قرار گرفت، حکم آن طبقه بر او جاری می شود. همچنین، مدیران جوامع رابطه بین دسته ها و اقشار را کنترل می کنند و آنها را نسبت به یکدیگر در منزلت حاکم و محکوم قرار می دهند تا بتوانند کلیت جامعه را به سمت مدنظر خود ببرند. پس این امر برای مدیریت جامعه، مثل امور بديهي است اما به دلیل این که علمای شیعه تا مدت های مدیدی در منزلت حکومت قرار نداشته اند، ارتکازات آنها و بالتبع فهم متداول از معارف دینی، برخلاف این واقعیت یا بدون توجه به آن شکل گرفته است. البته علم و قدرت خدای متعال، بی نهایت است و لذا برخلاف مدیران عادی، می تواند با تک تک افراد نیز ارتباط برقرار کند. اما به هر حال، ارتباط خدا با بندگان در این دنیا از طریق انبیا و اوصیا انجام می شود و این بزرگواران نیز از طریق ایجاد محیط اجتماعی، جوامع را به سمت مقاصد الهی می برند و نه این که فقط با تک تک افراد صحبت کنند. لذا مقاصد اخلاقی انبیا و اوصیاء برای رشد بندگان نیز از همین طریق جاری می شود که این تناسبی با انحصار اخلاق در امور فردی ندارد. البته روشن است که کسی سهم هر فرد در خلیات خودش را انکار نمی کند بلکه بحث بر سر سهم بسیار بیشتر جامعه در شکل گیری اخلاق افراد است.

برای توضیح حقیقت جامعه، شاید توجه به این مثال مناسب باشد: یک خیابان عریض و طویل یا یک اتوبان در یک شهر را در نظر بگیرید که دارای آسفالت مناسب، چراغ برق و علائم هشدار دهنده

راهنمایی و رانندگی است و پلیس در آن حضور دارد و اطراف آن، مغازه‌های زیادی است. با وجود چنین امکانات و زمینه‌هایی، حتی اگر به رانندگان ماشین‌ها خبر بدهند که در این خیابان، احتمال پنچری وجود دارد، باز هم اکثریت آنها تصمیم نمی‌گیرند که از راه خاکی اطراف شهر استفاده کنند. چون می‌گویند حتی اگر ماشین ما پنجر شود، باز هم در کنار این خیابان یا اتوبان مغازه‌ها و افراد و امکاناتی وجود دارد که به داد ما برسند و احتمال حل مشکل در این مسیر متداول بیشتر است. محل عبور و مرور عابران پیاده هم همین طور است و وقتی یک پیاده‌روی مرتب ساخته شده باشد، معمولاً کسی از مسیر خاکی و گل‌آلود اطراف آن - حتی اگر به مقصد نزدیکتر باشد - استفاده نمی‌کند. این اتوبان‌ها و خیابان‌ها و پیاده‌روها در مثال، همان فضا و محیطی است که جامعه ایجاد می‌کند و افراد در آنها حرکت می‌کنند و به آنها خو می‌گیرند و خود را با اقتضائات آنها تنظیم می‌کنند و استفاده از غیر آنها را نایمن و دارای ریسک می‌دانند و آن را طرد می‌کنند.

لذا عبارت معروف «الناس علی دین ملوکهم» به این معنا نیست که صرفاً چون شاهان این طور عمل کرده‌اند، مردم نیز به همان رویه عمل می‌کنند بلکه بدین معناست که شاهان و سلاطین، عناصری هستند که می‌توانند خیابان‌ها و مسیرهایی (ابزارهایی اجتماعی) بسازند که همگان عبور از آنها را به صلاح خود ببینند و فقط از آنها استفاده کنند. به این دلیل است که هر کسی نمی‌توانست سلطان شود و هر سلطانی هم نمی‌توانست به سلطنتی طولانی برسد و هر سلطانی هم که به سلطنت طولانی دست پیدا می‌کرد، نمی‌توانست سلسله تشکیل دهد و قدرت را در خاندان خود حفظ کند؛ بلکه فقط کسانی به این اهداف می‌رسیدند که توانایی بالایی در ساخت هر چه بهتر این مسیرها و ایجاد این محیط‌ها و بسترها و از بین بردن مسیرهای دیگر داشتند. معنای این مسئله این است که مدیریت‌ها و جوامع، بزرگ‌ترین بستر و محیط پرورش برای تربیت اخلاقی هستند. لذا خیلی از افراد در خانواده خود، امور و اخلاق مختلفی یاد می‌گیرند اما وقتی به سن بلوغ می‌رسند و وارد جامعه می‌شوند، اخلاق و هویت‌شان تغییر پیدا می‌کند چرا که تربیت یک امر بین‌الائینی و صرفاً مربوط به والدین و فرزند نیست. بلکه خانواده، محیط اولیه برای تربیت است و پس از آشنا شدن با محیط جامعه، اصلاً روابط و ساختارها و محیط‌هایی که جامعه درست

می‌کند و توییح و تشویق‌ها، تحقیر و تجلیل‌ها، مجازات و حمایت‌هایی که دارد، می‌تواند بالکل اخلاق افراد و اقشار را تغییر دهد. به نظر می‌رسد تحلیل درست از روایت شریفه‌ی «النَّاسُ بِأُمْرَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ»<sup>۴</sup> - که شباهت مردم به رؤسای جوامع را بیشتر از شباهت مردم به والدین‌شان معرفی کرده - نیز باید بر این اساس انجام شود. عباراتی هم که ابوحمزه ثمالی از امام سجاد (ع) درباره زهد نقل کرده، با همین مطلب تناسب دارد. یعنی با این‌که کلام حضرت در دعوت به زهد بوده و طبق روایت «إِذَا تَكَلَّمْتَ فِي الزُّهْدِ وَوَعظَ أَبُوكَ مِنْ بَحْضَرَتِهِ»<sup>۵</sup> همه را به گریه می‌انداخته، اما صرفاً ناظر به افراد نیست بلکه صریحاً به اخلاق اجتماعی و اوصاف اقوام و جوامع پرداخته است: «مَا آثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ سَاءَ مَصِيرُهُمْ»<sup>۶</sup> هیچ قوم و جامعه‌ای نیست که دنیا را بر آخرت مقدم کند، مگر این‌که بدعاقبت شود.

حال ابزاری که با آن همه افراد را به یک سمت می‌برند، چیست؟ این اوصاف ارزشی و اخلاقی که روی منابر گفته می‌شود، امروز بر چه ابزاری تطبیق پیدا می‌کند؟ سرنوشت حرکت جامعه به سمت کفر یا اسلام و اخلاق رذیله یا حمیده، بیش از هر مقوله‌ای در این ابزارهای اجتماعی رقم می‌خورد. باید این ابزار به دقت شناخته شود؛ چون قدرت زیادی دارد و علی‌رغم اختلاف زیاد افراد در اخلاق، فکر، روحیات، سلائق، ذوقیات و وراثت و... همه یا اکثریت این اختلاف‌ها را به وحدت می‌رساند و آنها را در یک مسیر قرار می‌دهد. قدرت این ابزارها به حدی است که تنها کسانی مثل انبیاء و اوصیاء و اولیاء می‌توانند در مقابل آثار آن بایستند و آن را بشکنند. کما این‌که محیط جامعه در زمان اباعبدالله‌الحسین (ع) به نحوی بود که تنها یقین‌های پولادینی مثل یقین حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) و امثال ایشان توانستند آن محیط را بشکنند و در مقابل جامعه و در کنار امام بایستند.

---

۴. بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۴۶.

۵. «وقتی حضرت سیدالسادین علیه السلام درباره‌ی زهد صحبت می‌کرد و پند و اندرز می‌داد، هرکسی را که در محضر او بود، به گریه می‌انداخت». کافی ج ۸، ص ۱۴.

۶. همان، ص ۵۲.

اساساً استدلال جدیدی که می‌توان برای اثبات نبوت عامه و امامت مطرح کرد - که استدلالی عینی است - بر همین اساس شکل می‌گیرد: وقتی طواغیت با تکیه بر ابزارهای اجتماعی، یک محیطی درست می‌کنند و همه‌ی مردم را به یک سمتی می‌برند، هر کسی نمی‌تواند یا جرأت نمی‌کند فضا را بشکند و محیطی که جامعه در آن تنفس می‌کند و زنده‌ماندن خود را به آن وابسته می‌بیند، زیر سوال ببرد؛ مگر یقین‌های پولادین متصل به علم و قدرت الهی که در انبیاء و ائمه علیهم السلام پیدا می‌شود. این بزرگواران هستند که فضا را می‌شکنند و جو را به هم می‌ریزند و با این که تنها هستند، جرأت می‌کنند در مقابل کل جامعه و مسیر آن بایستند. لذا علم و قدرت انبیاء و ائمه معصومین (ع) و اوصاف روحی و مناقب آنها را هم باید با توجه به همین مطلب توضیح داد؛ نه این که تصور شود رسول کسی است که صرفاً راه درست و احکام حلال و حرام را بگوید. خیر! جوامع یک وضعیتی برای خودشان دارند و صاحبانی دارند و به سمت خاصی در حرکت هستند و بر ماشینی سوار شده‌اند و به یک مقصدی می‌روند. اگر کسی جلوی این اراده‌های تجمیع شده و این ماشین بزرگ بایستد، مثل کسی است که در وسط اتوبان و در مقابل ماشین‌هایی که با سرعت ۱۰۰ - ۱۵۰ کیلومتر در حال حرکت‌اند، بایستد! این ماشین و این جامعه تنها زمانی روی ترمز می‌زند که در مقابل خود، یک یقین پولادین و محکم‌تر از خودش را ببیند. لذا به نظر می‌رسد یکی از عوامل اصلی در درخشش حضرت ابوالفضل العباس (ع) در تاریخ به همین دلیل است: در محیطی اجتماعی و فضایی که همه به سمت دیگری می‌روند، فقط عناصر خاص و ویژه هستند که در طرفی می‌ایستند که همه‌ی جامعه از آن طرف دوری می‌کنند. در زیارت مأثور نیز این بزرگوار به همین صورت توصیف شده: «الرَّاعِبُ فِيمَا زَهَدَ فِيهِ غَيْرُهُ مِنَ الثَّوَابِ الْجَزِيلِ»<sup>۷</sup> به امری راغب بود که دیگران از آن دوری می‌کردند. شاید به همین دلیل است که حضرت ابوالفضل العباس (ع) محور تقرب غیر معصومین به معصومین (ع) است و به نظر می‌رسد اشخاص دیگری (جز حضرت معصومه علیها السلام و امثال این بزرگواران) نباشند که چنین وصفی داشته باشند و با به چالش کشیدن کل جامعه، به بالاترین مقام یعنی مقام نصرت رسیده‌اند و محور تقرب غیر معصوم به معصوم شده‌اند.

۷. المزار (للمفید)، النص، ص ۱۲۴.

در واقع کار اساسی که توسط امام و نبی رقم می خورد همین است که در مقابل «مرکز تولید اخلاق رذیله» می ایستد. لذا با این که غیر از امیرالمومنین (ع) و اباعبدالله الحسین (ع)، سایر ائمه هدی (ع) دست به جهاد نظامی نزدند، اما طبق زیارت امین الله برای همه ائمه هدی (ع) چنین شهادتی می دهیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ». سایر ائمه چگونه جهاد کردند؟ تک و تنها در مقابل این اخلاق اجتماعی و ابزارهایی که این اخلاق را به راه می اندازد، می ایستادند و موضع می گرفتند و به همین دلیل بود که علی رغم حصر و تبعید و... مثل خورشید در جامعه می درخشیدند؛ چون جامعه و ضعیف ترین اقشار آن نیز کاملاً وجدان می کند که چه کسی در مقابل محیط و جو حاکم ایستاده است. عدم توجه به این واقعیت هاست که باعث می شود افراد بسیاری در مواجهه با روایاتی که بهشت را پاداش اشک و صلوات بر اهل بیت (ع) و محبت به آنها معرفی می کنند، دچار تعجب شوند. یعنی به دلیل ارتکاز فردی از اخلاق و معنویت و عبادت، می گویند «افرادی که مبتلا به گناه و اخلاق رذیله و... هستند و روی خودشان کار نکرده اند و ریاضات اخلاقی نکشیده اند و راه های درمان اوصاف رذیله طی نکرده اند، چطور با یک اشک یا با یک زیارت به چنان مقاماتی می رسند؟!». اما به این واقعیت توجه ندارند که چنین شخصی با اشک و زیارت و محبت خود عملاً وارد دستگاه و محیطی شده که مسئول آن دستگاه، در مقابل «مرکز تولید اخلاق رذیله» و در نوک پیکان حمله به بی اخلاقی ایستاده است! پیامبر و امام در چنین جایگاهی ایستاده است. لذا اگر در فرهنگ روایات، «ولایت» مقدم بر نماز و روزه و... معرفی شده، به این صورت قابل تحلیل است: ولیّ خدا اگر امتی هم در کنارش نباشد، تک و تنها در مقابل همه ی اخلاق رذیله می- ایستد و موجب جریان اخلاق و اعتقادات و احکام در جامعه می شود؛ همان گونه که حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در عصر عاشورا تک و تنها در مقابل بیست هزار نفر ایستاد تا عظمت این فعل، تاریخ را متحول بکند و به تدریج امت ها بر محور این اخلاق الهی بچرخند و تکامل پیدا کنند.

اساساً اخلاق باید بر اساس فعل پیامبر و امام تعریف شود و الا اگر تعریف اخلاق و علوم مربوط به آن، مستقل از دین باشد، پس دین و پیغمبر و امام متکفل چه چیزی هستند؟! اگر ائمه هدی (ع) شدیدترین موضع گیری ها را برای شکستن جو کفرآمیز یا نفاق آلود جامعه را داشته اند و به این صورت بر



همه اتمام حجت می کردند و دعوت به اخلاق را از این طریق رقم می زدند، آیا می توان علم اخلاق منحصر به بایدهای و نبایدهای فردی شود؟! یا باید مرتبط با «مرکز تولید اخلاق حمیده در جامعه» و بر اساس آن تعریف شود؟ اصلاً تحقق اخلاق در عینیت، از همین درگیری با جوّ مادی جامعه شکل می گیرد و متولد می شود؛ یعنی همان بخشی که در تقسیم متداول، آن را «سیاست مُدُن» می نامید و قسیم «تهذیب اخلاق» قرار می دهید! بنابر زیاراتی که حضرات معصومین علیهم السلام را به «ساسة العباد و ارکان البلاد» معرفی می کند، رکن شهرها و بلاد و جوامع، ائمه و انبیاء هستند که با سیاست الهی خود، فضای مادی را می شکنند و چون با مواضع خود بزرگترین موانع را در مقابل حرکت جوامع به سمت اخلاق رذیله ایجاد می کنند، هرکسی وارد این دستگاه بشود، عملاً وارد محیط درگیری با مرکز تولید اخلاق رذیله شده است. لذا بالنسبه متخلق و بهره مند از اخلاق می شود و شمیم و نسیمی از اخلاق بر روح او می وزد. به همین دلیل و علی رغم ضعف هایی که در جامعه ی مؤمنین وجود دارد، سطحی از اوصاف اخلاقی در میان آنها جاری است که در جوامع دیگر اثری از آن دیده نمی شود. مثلاً روابط انسانی در سطحی است که وقتی توریست های غربی به ایران می آیند، از مهربانی و مهمان نوازی و صمیمیت بی نظیر ایرانیان صحبت می کنند. اما در جامعه ای که دنیاپرست و دنیا محور است و به دلیل استفاده از ابزار «مدل اداره» اکثریت به چنین اخلاقی دچار شده اند، حاضرند روابط انسانی را به پای لذات دنیا و منافع خود قربانی کنند و لذا عدم اعتماد در روابط انسانی غوغا می کند.

حال اگر بخواهیم پیام حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و مقابله با کفر و تحقق اخلاق حمیده را در دنیای امروز تشخیص بدهیم، باید ببینیم ماشینی که امروزه جوامع را حرکت می دهد و اخلاق اجتماعی می سازد، چه وضعی دارد و به چه سمتی می رود؟ رحمت و رضوان خدا بر حضرت امام خمینی (ره) که وضعیت جهان را به «بت پرستی مدرن»<sup>۸</sup> توصیف کرد. این تعبیر چه معنایی دارد؟ به نظر می رسد

---

۸. امام خمینی: «حال آنکه تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگ های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت ها و تحمل سختی ها و سکونت در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت وفدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی اِنِّی بَرِیٌّ مِمَّا تُشْرِكُونَ ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد»

حداقل به عنوان یک احتمال بتوان این تعبیر را به این صورت توضیح داد: قبلاً برای رسیدن به دنیا و معاشقه با آن، سنگ و چوب را می‌پرستیدند، اما امروزه برای توسعه لذت از دنیا، با تکنولوژی موفق به انواع تصرف در طبیعت شده‌اند و آثار ماده را می‌پرستند و از این طریق، هر روز آفاق جدیدی از لذت‌های دنیا در برابرشان گشوده می‌شود. مگر هم و غم کافر می‌تواند چیزی غیر از دنیا باشد؟ لذا خودشان تصریح می‌کنند که هدف سیستم‌های اقتصادی و هدف دولت‌ها «رفاه» است. ممکن است گفته شود: «مگر رفاه بد است؟ و آیا شما به دنبال سختی و بدبختی برای ملت‌ها هستید؟» اما در پاسخ باید گفت رفاه به معنایی که کفار می‌گویند و آن را هدف حاکم بر همه‌ی اهداف قرار می‌دهند و شرافت و اخلاق و دین را ذیل و به تبع آن تعریف می‌کنند، قطعاً بد است! قبلاً نیز بیان شد که مشروطه‌ی سیاسی به این دلیل شکست خورد که دشمن یک سیستم همه‌جانبه در امر سیاست را آورده بود که قیدزدن آن به قوانین اسلام، نهایتاً نتیجه‌ای نداشت چون این جزء، منحل در کل و این فرع، مغلوب آن اصل می‌شد. لذا مبارزات علمای شیعه بعد از صد سال موقعی به نتیجه رسید که حضرت امام به جای قید زدن سیستم سیاسی به قوانین اسلام، سرنگونی کل نظام شاهنشاهی را دنبال کرد.

لذا عبرت تاریخ به ما می‌گوید در مشروطه‌ی اقتصادی زمانی موفق خواهیم شد که هدف بودن رفاه را نپذیریم و هدف‌گذاری عینی دیگری برای ماشین اداره کشور انجام دهیم. و الا این ماشین یک دستگاه همه‌جانبه است که با لحاظ هدف و متناسب با آن، طراحی شده و صرفاً با نیت ما، تغییری در ابزار واقعی و عینی حاصل نمی‌شود. لذا اگر مقصد معین شود و مسیر رسیدن به آن معلوم باشد، از هر موتور و بدنه و لاستیکی برای هر ماشینی و هر جاده‌ای نمی‌شود استفاده کرد و هر بنزین و روغن موتوری نمی‌تواند ما را به هر مقصدی که نیت آن را کرده‌ایم، برساند. این ماشین با محاسبات متعدد و پیچیده‌ای ساخته شده و ریاضت‌های بزرگی از نظر علمی برای آن انجام شده و این همه رشته‌های دانشگاهی و بین رشته‌ای و... در دنیا بیهوده به وجود نیامده و بی‌جهت برای آن خرج نمی‌کنند. وقتی هدف یک جامعه و ابزار و ماشین

---

و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد». ۱۳۶۶/۵/۶.

حرکت آن جامعه، مقدم داشتن دنیا بر آخرت قرار گرفت، بنا بر فرمایشی که از حضرت سجاد (ع) گذشت حاصلی جز عاقبت به شری نخواهد داشت. البته کفار قدیم در مقابل هر کسی که حرف از خدا و پیغمبر به میان می‌آورد، شمشیر می‌کشیدند و او را می‌کشتند اما کفار در عصر مدرن برای لذت دنیا شرح صدر بیشتری پیدا کرده‌اند و زبان حال‌شان این است: «اعتقادات و شهادتین را در همه جا و حتی در پایتخت ما جار بزنید اما به شرطی که در حاشیه و فرع باشید و اصل بودن تنظیمات اجتماعی ما را بپذیرید» چون می‌دانند با ساخت یک نظام همه‌جانبه می‌توانند اجزاء مختلف را در خود هضم و منحل کنند. اسلام آمریکایی، نتیجه‌ی سازگاری با بت‌پرستی مدرن و پذیرفتن «هدف گذاری رفاه به عنوان محور اهداف جوامع» است که توسط محاسبات مدل اداره محقق می‌شود.

آیا این بدان معناست که ما دنبال رفاه نرویم؟ خیر! کسی رفاه را بالکل نفی نمی‌کند، همان طور که کفار امروزمین هم دین را بالکل نفی نمی‌کنند بلکه می‌گویند: «رفاه و بهره‌مندی بیشتر از دنیا و گشودن آفاق جدید در بهره‌مندی از طبیعت، محور جامعه و مبنای تکامل اجتماعی باشد و اخلاق و ادیان و اعتقادات دینی ذیل آن قرار بگیرد و به عنوان خُرده‌فرهنگ فعال باشد.» خداپرستان و محبان امام حسین (ع) نیز باید بگویند: «تکامل معنوی، باید محور جامعه باشد و مبنای تعریف و تعیین سایر اهداف قرار بگیرد و رفاه به تبع تکامل معنوی تعریف شود». پس دعوی امروز، بر سر جایگاه دین در یک سیستم و نظام همه‌جانبه است و این که محور (متغیر اصلی) چه باشد و تابع چه باشد. لذا در سوره‌ی فجر (که سوره‌ی امام حسین علیه السلام است) حداقل یک احتمال در معنای آیه‌ی: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن \* وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر/ ۱۵ و ۱۶) توصیف انسانی است که نعمت و دارایی را اصل می‌داند و اعتقاد به خدا را تابع آن قرار می‌دهد. لذا اگر به او نعمت برسد، می‌گوید خدا ما را اکرام کرده و اگر رزقش کم شود، می‌گوید خدا ما را تحقیر کرده است.

یعنی ماده و نعمت و بهره‌مندی از آن را اصل قرار می‌دهد و خدا را به تبع آن تعریف می‌کند.<sup>۹</sup> پس امروز دیگر بحث از نفی دین به صورت مطلق مطرح نیست بلکه برای تشخیص کفر یا نفاق، باید اصل و فرع و محور و تابع در یک سیستم معین شود. آیا دنیاپرستی اصل باشد و دین به تبع آن تعریف بشود؟ یا این که درگیری با بدی‌ها و اخلاق رذیله و از بین بردن «مراکز تولید طغیان بر خدای متعال» اصل باشد و این مهم، نحوه برخورد با دنیا و بهره‌مندی از آن تعریف کند؟ لذا اگر در جلسات قبل مکرراً گفته شد که نحوه‌ی زندگی و تأمین معاش بین اسلام و کفر مشترک نیست، با توجه به این نکته واضح‌تر می‌شود. آیا «تکامل مادی» برای «تکامل معنوی» جایگاه و اندازه و مقدار معین کند یا برعکس؟ معنای پیچیده‌ی کفر و اسلام این جا مشخص می‌شود.

البته این فقط یک مطلب مبنایی و علمی نیست بلکه زندگی روزمره ما به آن گره خورده و عدم توجه به آن باعث شده چندین سال در جنگ اقتصادی، به گوشه رینگ برویم و مرتباً ضربه‌های دشمن را دریافت کنیم. اگر تعریف رفاه و زندگی خوب در سطح هدف‌گذاری‌های سیاست‌های کشور، از خارج و از کفر پذیرفته بشود، به دشمن پهلو داده‌ایم و خود را از همان ابتدا در وضعیت محاصره قرار داده‌ایم. اگر در جنگ اقتصادی مانع ورود سرمایه و فناوری خارجی شده‌اند و دسترسی ما به دلار را قطع کرده‌اند، چون می‌دانند که دلار و سرمایه خارجی و فناوری بالا، ابزارهای اصلی برای رسیدن به رفاه متداول هستند. در واقع سرمایه و فناوری خارجی خودشان موضوعیت ندارند بلکه اجزاء اصلی ماشینی هستند که برای رسیدن به رفاه مادی طراحی شده است. یعنی مهمترین عقبه‌ای که در جنگ اقتصادی از دست داده‌ایم، این بوده که آن هدف‌گذاری و آن تعریف از رفاه را پذیرفتیم. وقتی آن تعریف را بپذیریم، باید ابزارهای تحقق آن را هم داشته باشیم اما این ابزارها در دست کشورهایی است که با اسلام و انقلاب درگیر هستند. متأسفانه مستمسک‌های به ظاهر دینی و فقهی هم برای پذیرش این معنا از رفاه وجود دارد و به استناد آیه‌ی

---

۹. البته ممکن است این آیه، نقل حال منافقین باشد که اسم خدا و پیامبر را بر زبان دارند و «رَبِّی» می‌گویند و الا کفار اهل این تصنعات نیستند و دم از «رَبِّی» نمی‌زنند بلکه می‌گویند اسلام هم به عنوان یک خرده فرهنگ می‌تواند در جایگاهی که توسط تکامل مادی برای آن تعیین شده، فعالیت کند.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف/۳۲) یا روایت «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤَخَذَ بِعَزَائِمِهِ»<sup>۱۰</sup> و امثال آن، گفته می‌شود: «خدای متعال این امور را برای مؤمنین حرام نکرده است!» حال آیا آنچه کفار برای معاشقه با دنیا به وجود آورده‌اند، «زینة الله» و «الطیبات من الرزق» نام دارد؟! یا طبق آیاتی که از سوره فجر توضیح داده شد، خدای متعال بر دستاوردهای کفار، اوصاف ضد ارزشی و ضد اخلاقی بار کرده است؟ آیا حداقل نباید بین این دو دسته از آیات و روایات، جمع‌بندی فقهاتی و اجتهادی شود؟! یا اگر این امور به ابزاری برای شدت بخشیدن به «حب الدنيا» و اقامه دنیاپرستی در جامعه تبدیل شده باشد، آیا می‌توان آن را مصداق «رخص» و مباحات الهی دانست؟! گرچه ممکن است استفاده از این امور برای افراد مباح باشد، اما بحث ما بر سر نحوه اداره کشور و هدف‌گذاری برای جامعه اسلامی و ابزارهای اجتماعی آن است؛ نه حکم فرد.

البته محوریت «تکامل معنوی» نیز صرفاً به این معنا نیست که دائم نماز بخوانیم و روزه بگیریم؛ بلکه تکامل معنوی یعنی همان درگیری با مراکز تولید اخلاق رذیله و اعتقادات فاسد. یعنی در این درگیری به چه میزان قدرت مومنین در حال افزایش است و چه نرم‌افزارها و سخت‌افزارهایی برای ارتقاء دفاع از خوبی‌ها لازم است تا سایر امور بر اساس این ملزومات تعریف شود و شکل بگیرد. لذا مقام معظم رهبری در بیانیه‌ی گام دوم، در تبیین «اخلاق و معنویت» می‌فرمایند: این دو «جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است» (یعنی نباید در جایگاه فرعی و تابع قرار بگیرند) و بعد از «مقابله معقول با کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق» صحبت می‌کنند. این فرمایش در تناسب کامل با همان تحلیلی است که عرض شد: وقتی دستگاه‌های اجتماعی مشغول پمپاژ اخلاق رذیله در جوامع و جامعه جهانی هستند، معنویت و اخلاق یعنی این که شما این فضا را بشکنید. سپس می‌فرمایند: معنویت به معنای «برجسته کردن ارزش‌های معنوی و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌ها» است که این مطلب نیز در تناسب کامل با تحلیلی است که بیان شد: از طریق ابزارهای اجتماعی مثل تجلیل و تحقیر، توبیخ و تشویق، تسهیلات و مجوزها و معافیت‌ها و تخصیص‌ها، اموری

۱۰. تفسیرالقلمی، ج ۱، ص ۱۶.

در جایگاه اصل و بالاتر و اموری در جایگاه فرع و پایین تر قرار می‌گیرند و منزلت‌های حاکم و محکوم در روابط انسانی معین می‌شوند و به این صورت، بستر پرورش جامعه و اخلاق اجتماعی شکل می‌گیرد.

لذا آن معنویتی که انسان‌ها را به معراج و آسمان و عرش می‌برد، مربوط به دوران ظهور است؛ یعنی دورانی که به دلیل حضور امام معصوم، عبادت و معنویت آثار واقعی خود را بروز می‌دهند. اما تا قبل از دوران ظهور، غلبه با اهالی دنیا و دیوانه‌های دنیاپرستی است که اخلاق رذیله را به صورت مرگب و منعکس در یکدیگر اقامه می‌کنند و لذا اساس و محور معنویت در این دوران، از درگیری با این وضعیت متولد می‌شود و شکل می‌گیرد. یعنی اگر در گذشته قوم لوط وصف همجنس‌بازی را به اخلاق اجتماعی تبدیل می‌کردند و قوم شعیب، وصف کم‌فروشی را در جامعه جاری می‌کردند، امروزه بوسیله ماشین مدل اداره - که مرگب از اجزاء گوناگون است - همه اوصاف رذیله را در یکدیگر منعکس می‌کنند و در جوامع جریان می‌دهند. چون شیطنت متوقف نمی‌شود بلکه در طول تاریخ، سعه و گسترش پیدا می‌کند. لذا وضعیتی پیش می‌آید که در ادعیه ترسیم شده است: «أَضَلُّوا عِبَادَكَ وَ أَخْرَبُوا بِأَدَاكَ»<sup>۱۱</sup> وضعیت و نظم طبیعی و تکوینی و اجتماعی جهان را به هم ریخته‌اند. اگر بخواهید در تداوم راه امام حسین (ع) و در آمادگی برای ظهور فرزندش در مقابل چنین وضعیتی بایستید، چقدر باید قدرت داشته باشید؟ رفاه یعنی ایجاد زمینه و بستر برای این‌که اقشار مختلف با ظرفیت‌های ایمانی گوناگون بهتر و سریع‌تر بتوانند در این درگیری مشارکت کنند و روز به روز توانایی خود در دفاع از خوبی‌ها و درگیری با بدی‌ها را افزایش دهند.

لذا در مباحث سال‌های گذشته نیز بیان شد که معنای حرکت به سمت ظهور، حرکت به سوی تغییر توازن قوا و افزایش سهم مؤمنین در توازن جهانی و کم‌کردن سهم کفار در آن است کما این‌که اصل قیام امام حسین (ع) نیز جلوگیری از تسلط کفر بود.

پس اگر با تغییر در ماشین اداره کشور، رفاه از «محوریت در اهداف جامعه» عزل نشود و تابعی از اسلام و تکامل معنوی قرار نگیرد، خطر بزرگی متوجه دین و اخلاق و انقلاب خواهد بود. محبان امام حسین و قشر هیئتی خیلی خوب باید این را متوجه بشوند و البته وجداناً - و نه تفصیلاً - متوجه این امور

---

۱۱. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۹۲.

هستند. لذا آن جناح‌ها و دولت‌هایی که با اعتماد کامل و ایمان عمیق به این ماشین مدل اداره، سرعت حرکت آن را بیشتر کردند، پیش از هر چیز با برخورد مردم ایران مواجه شدند و شورش‌های مردمی در سالهای ۷۳ و ۷۴ در چند شهر شکل گرفت و نارضایتی‌های پیش آمد که دولت سازندگی مجبور شد از برخی سیاست‌هایش عقب‌نشینی کند. یا دولت اصلاحات که از نظر آمارها و شاخصه‌های کلان اقتصادی از همه دولت‌های انقلاب عملکرد بهتری داشت، در پایان دوران خود با رأی مردم به دولتی مواجه می‌شود که از نظر جهت‌گیری، تفاوتی اساسی با دولت اصلاحات دارد. یعنی با وجود بهبود اقتصادی از نظر تحلیل‌های تخصصی، مردم وجداناً حس می‌کنند که عدالت اجتماعی ضربه خورده و لذا به کسی رأی می‌دهند که شعار عدالت را مطرح می‌کنند در حالی که طبق وضعیت متداول دنیا، دولتی که عملکرد بهتری در اقتصاد کلان داشته باشد باید با اقبال عمومی مواجه شود و تداوم پیدا کند.

اما وجدان ایمانی و دینی برای ملت ایران شکل گرفته و این مردم قرن‌هاست در مجالس عزاداری‌های حسینی و فاطمی و حتی در مجالس ختم، به آخرت و دین و اخلاق و عدالت دعوت می‌شوند و با آن انس گرفته‌اند و با تکیه بر همین وجدان، انقلاب بزرگی به راه انداخته‌اند و لذا وجداناً با اموری که بر ضد این ارزش‌ها باشد برخورد می‌کنند. همان‌گونه که رفاه معقول و امنیت معیشتی را نیز دوست دارند و اگر شعارهای الهی مطرح شود اما معیشت‌شان تامین نشود، عکس‌العمل نشان می‌دهند. لذا این ملت، رفاه را زیر سایه و پرچم امام حسین (ع) می‌خواهند و اگر روحانیت از فرصت عظیم عزاداری‌ها استفاده کند و درگیری رفاه متداول با ارزش‌های دینی را نه در سطح فرد بلکه در سطح مدل اداره به آنها نشان دهد، انگیزه و وجدان عمومی مردم به بزرگترین پشتیبان برای تغییرات در مدل اداره (تغییر تعریف رفاه و تحول در هدف‌گذاری اجتماعی) تبدیل خواهد شد. این وجدان یک واقعیت بزرگ است که بر اساس آن، یک انقلاب بزرگ صورت گرفته و لذا حتی اگر کسی دغدغه‌ی انطباق نحوه اداره کشور با اعتقادات و ارزش‌های دینی را نداشته باشد و بخواهد نسخه‌های تماماً مادی را در این کشور پیاده کند، باز هم موفق نخواهد شد؛ چون پذیرش عمومی نسبت به مدل اداره مادی در چنین جامعه‌ای وجود ندارد و اگر در همه کشورهای دنیا چنین پذیرشی محقق شود، در این کشور محقق نخواهد شد؛ مگر این‌که خونریزی‌ها و

تصفیه‌های بزرگی اتفاق بیفتد. کما این‌که آتاتورک برای حذف دین از جامع ترکیه، خونریزی‌های بزرگی به راه انداخت که آن هم به برکت پیروزی انقلاب اسلامی کم‌اثر شد و دین‌خواهی مردم ترکیه پس از انقلاب ما، دوباره احیاء شد.